

سایه ها

نیکی میرزائی

niki.mirzaei@hotmail.com

با سایه ها به سخن نشسته ام
با چتری پر از خاموشی ستاره ها
واژه ها در خاکستری بی حجم ذهنم
چون گردبادی کور می وزند
اشباع از بوی تند شب
عطر خوش خورشید را
روی بالشم می پاشم
در انتظار حضور روز
فانوس به دست
آواز پرواز و اشتیاق دیدار
سر می دهم
ساحت عشق سپیدتر از مهتاب
میزبان فروتن بوی سیب و زمزمه قناری هاست
خوشه های گندم در بوی باران می لرزند
سکوت
شگرف تر از هیبت مرگ
بر چهره ی بی رنگ هستی
چنگ می زند
باید از مرز زمان گذشت .